

# درآمد به حقیقت

مرتضیٰ رمضانی  
معین قیصری

www.ketab.ir



سرشناسه رضانی، مرتضی  
 عنوان و نام پدیدآور در امتداد حقیقت/ مرتضی رضانی - معین قیصری  
 مشخصات نشر اصفهان. دارخوین. ۱۳۹۹  
 مشخصات ظاهری ۱۸۷  
 شابک ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۰۰۰۲۲-۲  
 وضعیت فهرست نویسی فیبا  
 موضوع حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق - -- اربعین  
 موضوع Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- Arba'in  
 موضوع خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۱۸ - -- پیام‌ها و سخنرانی‌ها  
 موضوع Khamenei, Ali -- Messages and speech  
 شناسه افزوده قیصری، معین  
 رده بندی کنگره BPF1/5  
 رده بندی دیویی ۲۹۷/۹۵۲۴

## در امتداد حقیقت

مرتضی رضانی - معین قیصری



نشر دارخوین

ویراستار: دکتر آسیه محمد ابراهیمی

گرافیس: محمدجواد شاهمرادی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۰۰۰۲۲-۲

این اثر با حمایت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع  
 مقدس استان اصفهان به چاپ رسیده است.

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۳۲۶۶۲۹۴۴

مقدمه

- ۹
- ۱۵ روش زندگی و رفتار یک مسلمان حقیقی طبق دستورات پیامبر اسلام
- ۲۳ اسلام و دین محمد(ص) در نگاه بزرگان غیر مسلمان و ادیان دیگر
- ۴۳ دیدگاه قرآن راجع به حضرت عیسی (ع) و برخی از معجزات علمی آن
- ۵۲ برخی از کشفیات دانشمندان در قرون اخیر و بیان آن علوم در قرآن
- ۵۷ سخن بزرگان غیر مسلمان جهان راجع به امام حسین(ع)
- ۶۹ روز اربعین یعنی "نه" به استکبار و ظلم ستیزی و نژاد پرستی
- ۷۶ اسلام تفاخرات نژادی را از بین برد
- ۷۹ اعترافاتی مبنی بر استکبار و استعمار ستیزی پیروان امام حسین(ع)
- ۸۳ استکبار ستیزی و دفاع کشور ایران در مقابل حمله رژیم بعث عراق (دفاع مقدس)
- ۱۰۸ نمونه ای از پیشرفت های نظامی ایران علی رغم تحریم های سنگین ۴۰ ساله
- ۱۲۵ خلق داعش به منظور اسلام هراسی
- ۱۳۴ سخنان رهبر ایران با جوانان غرب، راجع به حقیقت اسلام و ماهیت داعش
- ۱۵۳ سردار جبهه‌ی مقاومت: حاج قاسم سلیمانی (سردار دلها)
- ۱۷۳ بشارت موعود در ادیان مختلف
- ۱۷۹ منابع

## مقدمه

اولین باری که به زیارت سیدالشهدا رفتم با اربعین آقا مقارن شد. در یک گروه چهار نفری قصد کردیم پیاده به سفر عشق برویم. یکی از رفیق‌هایم که مسیر را بلد بود، گفت: من ماشین خودم را می‌آورم تا چهار نفری رهسپار شویم. او می‌گفت: مرز شلمچه بهتر و خلوت‌تر است. می‌گویند مرز مهران خیلی شلوغ است و زائران باید یکی دو شب در مرز معطل شوند.

خلاصه هماهنگ شدیم. دوست‌واننده در سه نقطه دیگر از شهر، مسافران حریم عشق را روی بال‌های خود جا داد. در ابتدای مسیر، کمی سوغاتی خرید و گفت شب مهمان یکی از دوستانم در شهر آبادان هستیم؛ حیف شد، وقت نکردم سوغاتی بهتری برای او بگیرم. گفتم: برای شام دعوتیم؟ گفت: بله، چندبار هم زنگ زده که منتظر شما هستم. گفتم: باهم نسبتی دارید؟ گفت: یک دوست مشترک داریم و به واسطه او علاقه‌ای شدید بین من و او ایجاد شده است. با لبخندی گفتم آن دوست مشترک شما کیست؟ گفت: قربانش شوم، امام حسین (ع).

گفتم: تعریف کن ببینم. گفت: دو سال قبل، وقتی بعد از پیاده‌روی اربعین خسته و گردآلود از مرز شلمچه وارد ایران می‌شدیم، مرد نسبتاً جوانی را دیدم که در بین جمعیت سمت من و چند نفر از دوستانم آمد و گفت: مسافر کربلایی؟ گفتم: آری، گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اصفهان. گفت: بیاید امشب را منزل من استراحت کنید و فردا دوباره عازم شهرتان شوید. ما هم که خیلی خسته بودیم، پذیرفتیم.

وقتی به منزل ایشان در آبادان رفتیم، غذایی بسیار لذیذی برای ما آورد و سپس گفت: حمام با

آب داغ آماده است، بروید و استراحت کنید و صبح عازم شهرتان شوید. هرچه می گفتیم خیلی برای شما زحمت شد، می گفت: نه، شما زائر امام حسین (ع) هستید. جالب اینکه ایشان امسال هم مدتی قبل از شروع مراسم پیاده روی، تماس گرفت و گفت که منتظرمان است.

آری: در واقع اولین موکب ما منزل این شخص عاشق امام حسین (ع) بود و طبق چیزی که دوستم گفته بود، پذیرایی فوق العاده از ما شد و صبح فردا ماشین مان را منزل ایشان گذاشتیم و عازم راه شدیم بنده خدا ن ما را تا نزدیک مرز همراهی کرد. وقتی وارد مرز عراق شدیم، صحنه هایی غیر قابل توصیف از مهرورزی مردمان عراقی می دیدیم که تنها با فرارگرفتن در آن موقعیت، برای انسان قابل باور است. خدایا این عشق حسین (ع) چیست که بعضی افراد همه دارایی خودشان را با تمام وجود به پای زوارش، می ریزند.

صبح روز بعد به حرم امام علی (ع) رفتیم؛ حرم مملو از جمعیت بود. پس از تلاشی بسیار به خاطر کثرت نمازگزاران، سرانجام در یکی از رواق ها توانستیم جایی برای خودمان پیدا کنیم. نماز صبح را در حرم خواندیم و سپس مثل دیگران، از حرم امام علی (ع)، راهی کربلا شدیم.

تازه آفتاب داشت نمایان می شد. درست است که حجم ما روی زمین بود، اما روحمان با ملائک در آسمان به سمت عرش حرکت می کرد، عاشقانه قدم می زدیم. گروه های زیادی را در مسیر می دیدیم که چادر زده اند و با انواع غذاها، سبزیجات شسته و نان داغ تازه طبخ شده از مردم پذیرایی می کردند. ما هم دست بعضی از این میزبانان را رد نمی کردیم و غذایی می گرفتیم و می خوردیم و به راهمان ادامه می دادیم. پس از اینکه حدود یک ساعت حرکت کردیم، تازه به عمود یکم رسیدیم. می گفتند تا کربلا، ۱۴۵۲ عمود دیگر فاصله است.

از حرم امام علی (ع) تا حرم سیدالشهدا (ع) ۸۰ کیلومتر فاصله بود که مردم با دلی آکنده از عشق و محبت اهل بیت (ع) قدم زنان، مسیر را طی می کردند و ما نیز همانند دیگران، حرکت کردیم. به عمود ۱۱۰ که رسیدیم، یک علم بسیار بلند توجه ام را جلب کرد. علمی که پرچم سبزی با نام یا حسین (ع) بر بالای آن از دور چشم نوازی می کرد. جالب این بود که زیر آن پرچم

یا حسین (ع)، پرچم‌های بیش از بیست کشور مختلف آویخته شده بود. اینجا بود که بی اختیار این شعر بر لبم جاری شد:

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت  
آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

اینجا یکی از مکان‌هایی بود که با چشمان حقیقت جو می توانستیم، آن امام حسینی که پیامبر اکرم (ص) به او لقب کشتی نجات دادند را به راحتی دید و درک کرد. امامی که در تلاطم امواج شیاطین روزگار، هر ساله و بلکه هر روزه عده‌ای را با این سفینه، از دل تاریکی‌ها به مقصد نور می کشاند و از گرداب معاصی نجات می دهد؛ محال است کسی به سوی این سفینه نجات دست بلند کند و ناخدای آن کشتی، او را یاری ندهد. پس از این، با دقت در پی افرادی بودم که از کشورها و ادیان مختلف در بین عاشقان امام حسین (ع) رهسپار این سفر معنوی شده بودند. دنبال راهی بودم تا حرف‌هایم را با آنها در میان بگذارم. حسی و یا شاید رسانی بر دوشم احساس می کردم. با وجود حجمه‌های تبلیغاتی که نسبت به اسلام و تشیع وجود داشت، انگار کسی از من می خواست تا حقایقی را برای آنها بیان کنم و خدا می داند که یک مسئولیت درونی مرا به این سمت می کشاند. شاید ادای تکلیف، شاید به دلیل لطف خداوند نسبت به حضور من در این سفر معنوی، نمی دانم ولی مطمئن بودم باید کاری بکنم. به همین منظور دوست داشتم از آنها بپرسم:

آیا می دانید این امام شهید، فرزند علی (ع) و از اولاد پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) است؟  
آیا می دانید یکی از دستورات مهم پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) و امام حسین (ع) و امامان معصوم شیعیان (ع)، داشتن اخلاق نیکو با دیگران و رفتار مناسب با انسان‌ها (از هر دین و قومی) است؟

آیا می دانید بین دین اسلام و ادیان دیگر مشترکاتی وجود دارد که قابل تأمل و بررسی است و بعضی از این مشترکات در قرآن نیز آمده است؟